

بررسی ارتقای فاعل و تعامل آن با نظریه فاز در زبان فارسی

سعید رفسنجانی نژاد^۱، محمد دبیر مقدم^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. استاد زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

مسائل گوناگونی از جمله جایگاه تولید، حالت، حرکت، جزیره و انجماد با فاعل پیوند خورده است. در این مقاله حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه با توجه به پدیده حالت بررسی می‌شود و رویکردهای متفاوت با توجه به اصل انجماد آزموده می‌شوند. این اصل نشان می‌دهد که حرکت یادشده حرکتی غیرموضوعی است. از سوی دیگر، بازبینی مشخصه‌های فای بند پایه و نحوه تعامل آن با فاعل بند پیرو در چهارچوب نظریه فاز تحلیل می‌شود. همچنین محدودیت‌های حرکتی حاکم بر این جابه‌جایی نیز بررسی می‌شود و نشان داده می‌شود که نوع محمول بند پایه از لحاظ گذرایی، نامفعولی و مجهول بودن روی این حرکت اثرگذار است. علاوه بر این، ثابت می‌شود که حرکت یادشده چرخه‌ای است و چرخه‌ای بودن این حرکت نیز خود نشان می‌دهد افزون بر اینکه حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه حرکتی غیرموضوعی است، هسته گروه فعلی کوچک نیز هسته‌ای فازی است.

واژه‌های کلیدی: فاعل، فاز، ارتقا، حرکت موضوع، حرکت غیرموضوع.

۱- مقدمه

حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه و حرکت نحوی آن همواره از موضوعات بحث‌برانگیز بوده است و زبان‌شناسان رویکردهای متفاوتی نسبت به آن اتخاذ کرده‌اند. در یک نگاه کلی زبان‌شناسان ایرانی با دو رویکرد متفاوت به این موضوع نگرینسته‌اند: رویکردی نحوی و

رویکردی کلامی. از سوی دیگر علت حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه بر روی تشخیص حوزه‌های فازی اثرگذار است. در این مقاله دو پرسش اصلی مطرح است که در ادامه فرضیه‌های مرتبط با آنها مطرح خواهد شد: (الف) حرکت یادشده چه نوع حرکتی است و (ب) این حرکت با کدامیک از حوزه‌های فازی در تعامل است؟ پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم این مقاله رویکردهای متفاوت به حرکت یادشده در زبان فارسی بررسی می‌شود. همچنین در این بخش این حرکت در زبان انگلیسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش سوم مبانی نظری فاز تشریح می‌شود. در بخش چهارم حرکت فاعل از بند پیرو به پایه با توجه به اصل انجماد^۱ تحلیل می‌شود. این اصل نشان می‌دهد که حرکت یادشده حرکتی کلامی است و فاعل به علت انگیزه‌های کلامی جابه‌جا می‌شود. وجود پوچ‌واژه پنهان نیز در این بخش به اثبات می‌رسد. بخش پنجم موضوع مطابقت و فاز را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد فاعل بند پیرو در دسترس فرایند مطابقت بند پایه قرار ندارد. در بخش ششم محدودیت‌های حرکتی بر حرکت مورد بحث بررسی می‌شود و نشان داده می‌شود که نوع معمول بند پایه بر این حرکت اثرگذار است. در بخش هفتم، این محدودیت‌های حرکتی با توجه به فاز تحلیل می‌شود و نشان داده می‌شود که این حرکت کلامی نیز حرکتی چرخه‌ای است که از لبه گروه فعلی کوچک صورت می‌گیرد و همچنین خود این حرکت چرخه‌ای غیرکلامی نیز بار دیگر حرکت غیرموضوع بودن فاعل از بند پیرو به بند پایه را نشان می‌دهد. لازم است تصریح شود که روش انجام این پژوهش تحلیلی-توصیفی است. آموزه‌های نظری مسیر این پژوهش را مشخص می‌کند. از آنجاکه این مقاله در چهارچوب زبان‌شناسی زایشی نوشته شده است، روش آن استدلالی و ریاضی‌گونه است. همچنین درباره ملاک (نا)دستوری بودن جمله‌ها باید اشاره کنیم، که شم زبانی نگارندگان و چندین گویشور دیگر مبنای آن قرار دارد.

۲- مروری بر مطالعات پیشین

دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۴۳ و ۴۴) معتقد است که فاعل بند پیرو پس از حرکت به جایگاه فاعل بند پایه حرکت نمی‌کند. به عبارت دیگر او معتقد است این حرکت از نوع حرکت غیرموضوع است. دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۴۴) با ارائه جمله‌های «۱» اشاره می‌کند که فاعل بند پیرو تحت فرایند مبتداسازی^۲ به جایگاه مبتدا در بند پایه حرکت می‌کند و به صورت مبتدای اولیه (و نه ثانویه)

یعنی بدون «را» ظاهر می‌شود.

۱- الف) به نظر می‌رسد [اونا خونه رُ به مینا فروختن].

ب) اونا؛ $\left\{ \begin{array}{l} \phi \\ \text{ر} \\ \text{ر} - * \end{array} \right\}$ ، به نظر می‌رسد [که] $\left[\emptyset \right]_{\text{س}}$ ؛ خونه رُ به مینا فروختن]].

دبیرمقدم بر این باور است که اگر فاعل بند پیرو پس از حرکت در جایگاه فاعل بند پایه فرود می‌آید، در نتیجه فعل بند پایه باید با فاعل جابه‌جاشده مطابقت می‌کند، در حالی که جمله نادرستی «۱-پ» این مطابقت را تأیید نمی‌کند.

۱-پ) *اونا؛ به نظر می‌رسد [که] $\left[\emptyset \right]_{\text{س}}$ ؛ خونه رُ به مینا فروختن]].

کریمی (۲۰۰۵: ۷۷ و ۷۸) بر مبنای سه استدلال برگرفته از جمله‌های «۲» و «۳» نشان می‌دهد که در زبان فارسی ساختار ارتقایی نداریم: ۱- ضرورتی وجود ندارد که فاعل بند درونی به بند اصلی برود، ۲- این فاعل با فعل بند درونی مطابقت می‌کند، ۳- بین فاعل حرکت کرده و فعل بند اصلی مطابقت صورت نمی‌گیرد.

۲- الف) به نظر می‌آید/ میان که بچه‌ها خسته باشند.

ب) بچه‌ها به نظر می‌آید/ میان که خسته باشند.

۳- الف) ممکنه/ ممکن بچه‌ها خسته باشند.

ب) بچه‌ها ممکنه/ ممکن خسته باشند.

او همچنین (۲۰۰۵: ۹۴) استدلال می‌کند که حضور فاعل معرفه در جمله‌های «۴» تا «۷» در درون گروه فعلی کوچک نشان می‌دهد زبان فارسی تحت تأثیر اثر معرفگی نیست. از این رو، این زبان پوچ‌واژه پنهان ندارد.

۴- دیروز کیمیا با راهجو دعوا کرد.

۵- معمولاً کیمیا تو کتابخونه درس می‌خونه.

۶- کاملاً کیمیا به هوش اومده.

۷- خوشبختانه کاملاً کیمیا به هوش اومده.

قمشی (۲۰۰۱: ۳۳) نیز درباره حرکت فاعل در ساختارهای ارتقایی باور دارد که این حرکت حرکتی غیرموضوعی است و به سه تفاوت آن با ارتقاء در انگلیسی اشاره می‌کند: ۱- ارتقای فاعل در انگلیسی اجباری است ۲- به جز فاعل موضوع‌های دیگر نیز می‌توانند از بند

درونی خارج شوند ۳- ارتقا در زبان فارسی اثرات گفتمانی دارد.

درباره موضوع مطابقت در این ساخت، قمشی (۲۰۰۱: ۳۴) بر این باور است از آنجاکه ساخت ارتقایی دارای موضوع بیرونی نیست و در زبان فارسی پوچ‌واژه آشکار وجود ندارد این ساختار دارای فزافکن گروه فعلی کوچک نیست و مطابقت آن به صورت پیش‌فرض سوم شخص مفرد است.

در مقابل، عده‌ای دیگر از زبان‌شناسان مانند درزی (۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۹۴) به حرکت موضوع و جابه‌جایی فاعل از بند پیرو به بند پایه معتقدند. درزی (۱۳۸۹: ۱۹۳) در توجیه مطابقت نکردن فاعل جابه‌جاشده بند پیرو با فعل بند پایه استدلال می‌کند که گروه اسمی فاعل پیش از حرکت، مشخصه‌های شخص و شمار و حالت هسته $V+t$ جمله خود را بازبینی می‌کند و سپس فرض می‌کند که مشخصه‌های شخص و شمار (و نه حالت) در زبان‌هایی مانند فارسی تعبیرناپذیرند و پس از بازبینی شدن در جمله خود حذف می‌شوند. از این رو، طبق نظر چامسکی (۱۹۹۵) در عملیات نحوی در دسترس نخواهند بود و قادر به بازبینی مشخصه‌های شخص و شمار $V+t$ جمله ارتقایی نیستند، درحالی‌که مشخصه حالت می‌تواند در صورت نیاز پس از بازبینی در دسترس فرایند نحوی باشد. پس می‌توان فرض کرد که مشخصه مطابقت فعل ارتقایی با مشخصه‌های نحوی جمله متمم خود که سوم شخص مفرد است، در رابطه بازبینی قرار می‌گیرد.

هورنشتاین^۳ (۲۰۰۹: ۱۷۲ و ۱۷۳) در چهارچوب مبحث بازگشت‌پذیری به موضوع انجماد می‌پردازد و اشاره می‌کند اصل انجماد که بخشی از تبیین‌های برنامه کمینه‌گراست، آشکارا اصل و عملکردی بازگشت‌ناپذیر است. او اصل انجماد را این‌گونه تعریف می‌کند:

۸- انجماد: گروه حرف تعریفی که مشخصه حالتش نشانه‌گذاری یا بازبینی شده است نسبت به فرایندهای نحوی دیگر غیرفعال می‌شود.

او توضیح می‌دهد که این اصل در واقع به این مطلب اشاره دارد که بر گروه حرف تعریف دارای حالت، دیگر نمی‌توان فرایندهای ادغام یا حرکت را اعمال کرد. هورنشتاین از این اصل برای تبیین علت نادرستی بودن جمله «۹» استفاده می‌کند.

9- *John seems t is tall

۳. مبانی نظریه فاز

مفهوم فاز را نخستین بار چامسکی (۲۰۰۰: ۱۰۶ و ۱۰۷) برای حل مسئله ترجیح ادغام بر حرکت مطرح کرد.

او اشاره می‌کند دو تعریف را برای فاز می‌توان در نظر گرفت. الف) فاز را نزدیک‌ترین همتای نحوی گزاره^۴ در نظر بگیریم: این همتای نحوی ممکن است گروهی فعلی باشد که همه نقش‌های تتایش اعطا شده‌است یا بند متممی کاملی که شامل زمان و نیرو^۵ است. در ادامه او بیان می‌کند اشتقاق فاز به فاز پیش می‌رود. از این رو، جمله زیر چهار فاز دارد.

1o- [John [t thinks [Tom will [t win the prize]]]]

ب) فاز را عناصر همگرا^۶ در نظر بگیریم. او این گزینه را به علت پیچیدگی محاسباتی رد می‌کند.

چامسکی (۲۰۰۰: ۱۰۷ و ۱۰۸)، بر مبنای رده‌شناسی توصیفی حرکت، گزینه «الف» را نیز مورد تردید قرار می‌دهد. او حرکت را به انواع حرکت تحت انگیزش مشخص‌ها و غیر آن تقسیم می‌کند. شق اول می‌تواند به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم (مانند حرکت چرخه‌ای پیاپی^۷) نیز باز تقسیم شود. نوع حرکت غیرمستقیم نیز حرکت موضوع^۸ و غیرموضوع^۹ را شامل می‌شود. حرکت موضوع شرط موضعی بودن حرکت را ایجاب می‌کند که بر مبنای آن این نوع حرکت در چرخه‌های پیاپی صورت می‌گیرد. او این مفهوم را در چهارچوب شرط نفوذناپذیری فاز^{۱۰} سامان می‌دهد.

شرط نفوذناپذیری فاز

در فاز α با هسته H ، حوزه H در دسترس فرایندهای بیرون از α نیست، تنها H و لبه آن در دسترس چنین فرایندهایی است.

چامسکی (۲۰۰۱: ۱۴) شرط بالا را به صورت زیر باز تعریف می‌کند.

حوزه H در دسترس فرایندهای درون ZP نیست: تنها H و لبه آن در دسترس چنین فرایندهایی هستند.

سیتکو^{۱۱} تفاوت این دو گونه شرط نفوذناپذیری فاز را با توجه به زمان از دسترس خارج شدن حوزه هسته فازی H توضیح می‌دهد. نوع اول ایجاب می‌کند فاز به محض کامل شدن از دسترس خارج شود و نوع دوم هنگامی که هسته فازی دیگری وارد اشتقاق شد، متمم HP از

دسترس فرایندهای نحوی خارج می‌شود (۲۰۱۴: ۳۳).

۴- ارتقا و انجماد فاعل

اینک با توجه به اصل «انجماد» به ساختار مورد نظر در زبان فارسی می‌پردازیم، ابتدا جمله‌های «۱۱» را در نظر می‌گیریم.

۱۱- الف) به نظر می‌رسد که آنها زود رفتند.

ب) به نظر می‌رسد که علی دوباره رفته است.

پ) به نظر می‌رسد که تو دیر آمدی.

در جمله‌های «۱۱» فاعل‌های بند پیرو که به ترتیب «آنها»، «علی» و «تو» هستند، به ترتیب با فعل‌های «رفتند»، «رفته است» و «آمده‌ای» مطابقت می‌کنند و همچنان در بند پیرو قرار دارند و تحت هیچ فرایند حرکتی (چه موضوعی و چه غیرموضوعی) به بند پایه جابه‌جا نشده‌اند.

برای بررسی ساختار بالا به تحلیل اشتقاق بند پیرو جمله «۱۱- الف» با توجه به موضوع انجماد و مطابقت می‌پردازیم.

ابتدا محمول جمله (فعل «رفتن») با فعل کوچک ادغام می‌شود و گروه فعلی کوچک میانی را تشکیل می‌دهد. پس از تشکیل این گروه، ضمیر سوم شخص جمع بر مبنای اصل فرافکن وارد اشتقاق جمله می‌شود. هنگامی که این عنصر زبانی وارد اشتقاق جمله می‌شود دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر شخص و شمار و مشخصه تعبیرناپذیر حالت است که باید ارزش‌گذاری بشود. فعل کوچک این جمله به این عنصر زبانی نقش معنایی عامل می‌دهد، در نتیجه طبق فرضیه اعطای نقش تئای یکسان این عنصر زبانی در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک تظاهر می‌یابد و فرافکن بیشینه گروه فعلی کوچک را تشکیل می‌دهد. این برونداد زبانی با قید فروتر و زمان «زود» که در این جمله نقش افزوده را دارد ادغام می‌شود. سپس فرافکن بیشینه گروه فعلی کوچک با گروه زمان ادغام می‌شود. هسته زمان به هنگام ورود به اشتقاق این جمله دارای مشخصه تعبیرپذیر زمان گذشته و مشخصه‌های تعبیرناپذیر حرف تعریف (اصل فرافکن گسترده)، شخص و شمار و حالت فاعلی است که باید ارزش‌گذاری شوند. طبق اصل «زود هنگامی» به محض وارد شدن این عنصر زبانی در اشتقاق، این عنصر کاونده به دنبال ارزش‌گذاری مشخصه‌های تعبیرناپذیر خود است. مشخصه حرف تعریف این

عنصر زبانی با حرکت دادن ضمیر سوم شخص جمع به مشخص‌گر خود بازبینی می‌شود. اگر فرض کنیم که این مشخصه ضعیف باشد، بر مبنای استدلال انوشه (۱۳۸۷: ۱۷۱-۱۷۳)، جمله نشان‌دار «به نظر می‌رسد که زود آن‌ها رفتند» را باید ساخت بی‌نشان در نظر بگیریم. مشخصه‌های تعبیرناپذیر هسته زمان با مشخصه‌های تعبیرپذیر سوم شخص جمع بازبینی می‌شود، زیرا عنصر کاونده زمان بر این ضمیر تسلط سازه‌ای دارد و هیچ عنصر مداخله‌کننده‌ای بین این دو عنصر وجود ندارد.

تاکنون تمامی مشخصه‌های تعبیرناپذیر زمان به‌جز مشخصه حالت بازبینی شده‌اند. ضمیر حاضر در این اشتقاق دارای مشخصه تعبیرناپذیر حالت است. از آنجاکه عنصر دیگری که زمان بر آن تسلط سازه‌ای داشته باشد و آن عنصر دارای مشخصه تعبیرناپذیر حالت باشد در برشمارش این جمله وجود ندارد، مشخصه حالت زمان با ارزش‌گذاری بر روی مشخصه حالت ضمیر سوم شخص جمع بازبینی می‌شود و از آنجاکه گره زمان دارای حالت فاعلی است، ضمیر سوم شخص جمع نیز حالت فاعلی به خود می‌گیرد. لازم به یادآوری است برخلاف بازبینی مشخصه‌های شخص و شمار، در بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر حالت این مشخصه هم بر روی عنصر کاونده (زمان) تعبیرناپذیر است و هم عنصر زبانی هدف (ضمیر سوم شخص جمع). پس از بازبینی این مشخصه‌ها متمم‌نمای «که» با برون‌داد مرحله پیشین (فراکن بیشینه زمان) ادغام می‌شود و فراکن بیشینه گروه متمم‌نما را تشکیل می‌دهد. آن‌چنان‌که در بالا توضیح داده شد، مشخصه حالت فاعلی هسته زمان مشخصه حالت ضمیر سوم شخص «آنها» را بازبینی کرده است و با استناد به اصل «انجماد» هیچ فرایندی نحوی بر گروه حرف تعریفی که مشخصه حالتش بازبینی شده اعمال نمی‌شود. از این‌رو، ضمیر سوم شخص جمع در جمله «۱۱-الف» (به همین ترتیب گروه حرف تعریف «علی»، در جمله «۱۱-ب» و گروه حرف تعریف «تو» در جمله «۱۱-پ») منجمد می‌شود و نمی‌تواند تحت فرایند حرکت موضوع (که حرکتی است نحوی) قرار بگیرد. در نتیجه حرکت گروه حرف تعریف «آنها» به بند پایه حرکتی غیرموضوع است و انگیره آن نمی‌تواند نحوی باشد بلکه باید تحت انگیزه‌ای کلامی به بند پایه حرکت کند. از این‌رو، گروه حرف تعریف «آنها» در جمله «۱۱-الف» (همچنین گروه حرف تعریف «علی» در جمله «۱۱-ب» و گروه حرف تعریف «تو» در جمله «۱۱-پ») پس از حرکت به بند پایه نه در جایگاه فاعل بند پایه، بلکه در جایگاهی

بالتر از گروه زمان به یک گروه نقش نما^{۱۲} می‌رود. این گروه نقش‌نما می‌تواند مبتدا یا کانون^{۱۳} باشد.^{۱۴} در جمله‌های «۱۲» گروه‌های حرف تعریف در جمله‌های «۱۱» به بند پایه و در جایگاهی بالاتر از گروه زمان حرکت کرده‌اند.

۱۲- الف) آن‌ها_i TP به نظر می‌رسد [CP] C که [TP] t_i VP] زود t_i رفتند]]]]].

ب) علی_i TP به نظر می‌رسد [CP] C که [TP] t_i VP] دوباره t_i رفته است]]]]].

پ) تو_i TP به نظر می‌رسد [CP] C که [TP] t_i VP] دیر t_i آمده‌ای]]]]].

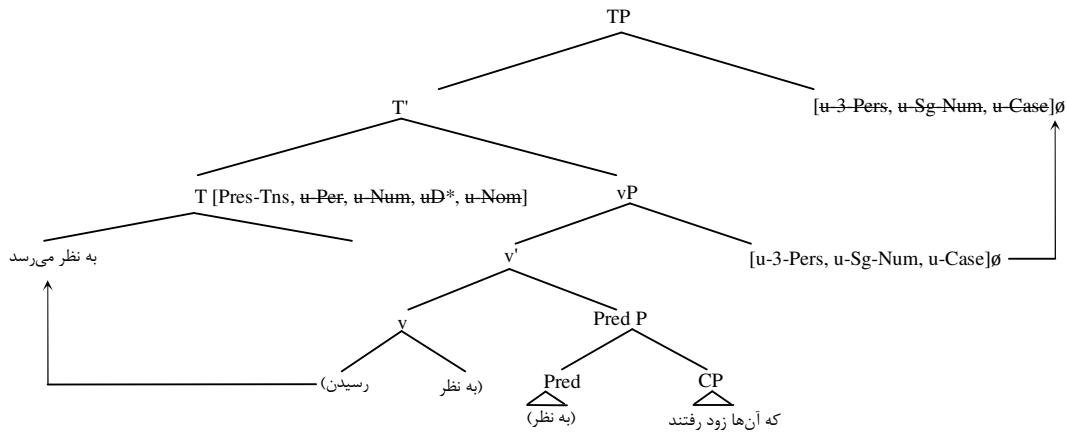
پیش از بررسی بند پایه لازم به یادآوری است که کریمی (۲۰۰۵: ۹۱-۹۶) معتقد است که در زبان فارسی نه پوچ‌واژه آشکار وجود دارد و نه پوچ‌واژه پنهان. کریمی (۲۰۰۵: ۹۳) با استناد به ریتزی (۱۹۸۲ و ۱۹۸۶) اشاره می‌کند از آنجاکه زبان‌های فاعل تهی دارای ضمیر محذوف هستند، این زبان‌ها پوچ‌واژه آشکار ندارند. او در ادامه می‌افزاید افزون بر اینکه در زبان فارسی پوچ‌واژه آشکار نداریم، در این زبان پوچ‌واژه پنهان نیز وجود ندارد و هیچ دلیلی که نشان‌دهنده وجود پوچ‌واژه تهی باشد در این زبان یافت نمی‌شود.

ابتدا به بررسی اشتقاق بند پایه جمله «۱۱-الف» بدون در نظر گرفتن پوچ‌واژه پنهان می‌پردازیم. نخست محمول بند پایه (گروه حرف اضافه «به‌نظر»^{۱۵}) با بند پیرو ادغام می‌شود تا اطلاعات زیرمقوله‌ای این گروه حرف اضافه بازبینی شود، سپس فعل سبک «رسیدن» در هسته گروه فعلی کوچک درج می‌شود و هسته زمان با برونداد این مرحله ادغام می‌شود. هنگامی که هسته زمان وارد اشتقاق این جمله می‌شود دارای مشخصه تعبیری پذیر زمان حال و مشخصه‌های تعبیرناپذیر حرف تعریف، شخص و شمار و حالت فاعلی است. با فرض نبودن پوچ‌واژه پنهان در زبان فارسی، کریمی (۲۰۰۵: ۹۸-۱۰۰) بر این باور است که تصریف مشخصه حرف تعریف (اصل فراقن گسترده) را بازبینی می‌کند. حتی این فرض که بند پیرو دارای مشخصه‌های شخص و شمار است و تصریف زمان بند پایه با مشخصه‌های بند پیرو مشخصه‌های تعبیرناپذیر حرف تعریف، شخص و شمار زمان بند پایه را بازبینی می‌کند، منجر به همگرا شدن جمله نمی‌شود. مشخصه حالت فاعلی بند پایه همچنان ارزش‌گذاری نشده است. از آنجاکه بازبینی نشدن مشخصه‌های تعبیرناپذیر باعث ساقط شدن اشتقاق جمله می‌شود، اشتقاق این جمله نیز ساقط می‌شود. در واقع می‌توان گفت اگر باور داشته باشیم که فاعل بند پیرو به جایگاه فاعل بند پایه حرکت نمی‌کند و هم‌زمان وجود پوچ‌واژه پنهان را

نپذیریم، اشتقاق جمله «۱۱- الف» به علت بازبینی نشدن مشخصه حالت فاعلی هسته زمان بند پایه، امکان پذیر نیست. حتی اگر مانند کریمی (۲۰۰۵: ۹۵) فرض کنیم که فعل در زبان فارسی حالت فاعلی می‌دهد، باز هم مشکل مطرح شده به قوت خود باقی می‌ماند.

اینک اشتقاق بند پایه جمله «۱۱- الف» را با فرض وجود پوچ‌واژه پنهان تحلیل می‌کنیم. پس از ادغام محمول «به نظر» با بند متممی «که آن‌ها زود رفتند» و درج فعل سبک «رسیدن» در هسته گروه فعلی کوچک، پوچ‌واژه پنهان طبق شرط موضوع برونی در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک ادغام می‌شود. پوچ‌واژه پنهان دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر سوم شخص مفرد است که به همراه مشخصه تعبیرناپذیر حالت وارد اشتقاق این جمله می‌شوند. پس از این مرحله از اشتقاق هسته زمان با مشخصه‌های یادشده، وارد اشتقاق جمله می‌شود. از آنجاکه این عنصر کاونده بر پوچ‌واژه حاضر در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک تسلط سازه‌ای دارد و عنصر مداخله‌کننده دیگری نیز بین این دو سازه وجود ندارد، مشخصه‌های شخص و شمار و حالت فاعلی عنصر کاونده (هسته زمان) و عنصر هدف (پوچ‌واژه پنهان) بازبینی می‌شود و اشتقاق همگرا می‌شود.

نمودار «۱۳» بازنمود اشتقاق جمله «۱۱- الف» است (از جزئیات نامربوط صرف نظر شده است).



نمودار (۱۳)

هرچند، ساخت به دست آمده از نمودار «۱۳» برخلاف ترتیب فعلی جمله «۱۱-الف» است. نخست می‌توان فرض کرد که گروه زمان در زبان فارسی هسته ابتدا است (کریمی، ۲۰۰۵: ۸) و فعل دارای تصریف قوی است و از این رو، فعل برای تصریف به هسته این گروه حرکت می‌کند (انوشه، ۱۳۸۷: ۹۱ و ۹۲). اما این رویکرد در تبیین جمله‌هایی که در آن‌ها متمم محمول جمله گروه حرف تعریف است با مشکل روبه‌رو می‌شود. این رویکرد منجر می‌شود که جمله «۱۴-ب» را صورت زیربنایی جمله «۱۴-الف» بدانیم.

۱۴-الف) علی حسن را دید.

ب) ! علی دید حسن را.^{۱۶}

همچنین اگر فرض کنیم بند متممی پس از فعل اشتقاق در پایه می‌شود (کریمی، ۲۰۰۵: ۱۰) و زبان فارسی را پرسش‌واژه در جایگاه ثابت فرض کنیم، جمله پرسشی «۱۵-الف» را باید صورت بی‌نشان جمله «۱۵-ب» بدانیم. در حالی که برعکس این موضوع صدق می‌کند.

۱۵-الف) به نظر می‌رسد چی؟

ب) چی به نظر می‌رسد؟

اگرچه موضوع هسته ابتدا یا انتها بودن زمان در زبان فارسی موضوع این نگارش نیست، اما از آنجاکه زبان فارسی هم مشخصه‌های زبان‌های فاعل، مفعول، فعل را دارد و هم مشخصه‌های زبان‌های فاعل، فعل، مفعول می‌توان فرض کرد که در بندهای متممی زمان جمله هسته ابتداست.

در پایان این بخش ذکر دو نکته دیگر ضروری است. نخست اینکه پذیرفتن پوچ‌واژه پنهان پیش از حرکت فاعل بند پیرو و در نظر گرفتن حرکت موضوع برای فاعل بند پیرو با تیغ اکام در تناقض است. زیرا این رویکرد ایجاب می‌کند پیش از حرکت فاعل بند پیرو، پوچ‌واژه پنهان هدف هسته زمان بند پایه باشد و پس از این حرکت فاعل بند پیرو مشخصه‌های تعبیرناپذیر این هسته را بازیابی کند.

دوم اینکه همانطور که اشاره شد قمشی (۲۰۰۱: ۳۴) بر این باور است از آنجاکه ساخت ارتقایی دارای موضوع بیرونی نیست و در زبان فارسی پوچ‌واژه آشکار وجود ندارد این ساختار دارای فرافکن گروه فعلی کوچک نیست و مطابقت آن به صورت پیش‌فرض سوم - شخص مفرد است. دو استدلال را می‌توان برای رد این رویکرد بیان کرد. نخست اینکه وجود

پوچ‌واژه پنهان برای بازبینی مشخصه حالت زمان بند پایه ضروری است و بر مبنای شرط موضوع برونی این عنصر زبانی در مشخص‌گر گروه فعلی کوچک درج می‌شود. استدلال دوم بر مبنای میراث مشخصه‌ها قرار دارد (سیتکو، ۲۰۱۴: ۵۰) که نشان می‌دهد فعل جمله مشخصه‌های تعبیرناپذیر را از فعل کوچک به ارث می‌برد. جمله‌های «۱۶» این موضوع را ثابت می‌کنند.

۱۶- الف) آنها این شهر را آباد کردند.

ب) علی مهیار را صدا کرد.

در جمله‌های بالا فعل‌های هسته‌ای «آباد» و «صدا» خالی از مشخصه‌های تعبیرناپذیر هستند و فعل کوچک «کردن» تصریف شده‌است.

۵- مطابقه و فاز

بشکوچ^{۱۷} (۲۰۰۳: ۵۷) با ارائه جمله «۱۷» از زبان چوکچی^{۱۸} استدلال می‌کند تطابق از شرط نفوذناپذیری فاز تخطی می‌کند.

17) ənan qəlyil, u lənərk ə-nin-et [iŋqun Ø-rətəm ɲəv-nen-at qora-t]. [Chukchee]
he-INSTR regrets-3-PL that 3SG-lost-3-PL reindeer-PL(NOM)
'He regrets that he lost the reindeers.'

او اشاره می‌کند فعل بند پایه جمع است و از آنجاکه تنها عنصر جمع در این جمله مفعول بند پیرو است، پس می‌توان نتیجه گرفت که بین فعل کوچک بند پایه و مفعول بند پیرو رابطه تطابق صورت گرفته است.

در زبان فارسی این رابطه بین زمان بند پایه (فعل کوچک بند پایه) با عناصر درون بند متممی برقرار نمی‌گردد. جمله‌های «۱۸» نشان می‌دهند که فاعل بند پیرو نمی‌تواند مشخصه‌های فای زمان بند پایه را بازبینی کند.

۱۸- الف) * به نظر می‌رسیدند که آنها زود رفتند.

ب) * به نظر می‌رسیم که زود رفتیم.

پ) * به نظر می‌رسی که تو دیر آمدی.

جمله‌های نادرستی «۱۸» نشان می‌دهند که فاعل بند پیرو در دسترس فرایند مطابقه بند پایه قرار ندارد. بندهای متممی جمله‌های یادشده متمم گروه گزاره‌ای «به نظر» هستند، از این-

رو عناصر درونی آن نمی‌توانند در دسترس مشخصه‌های تعبیرناپذیر فای زمان بند پایه (یا فعل کوچک این بند) قرار بگیرند.

۶- محدودیت‌های حاکم بر حرکت غیرموضوع فاعل بند متممی

با در نظر گرفتن جمله‌های «۱۹»، «۲۰» و «۲۱» در ارتباط با حرکت غیرموضوع فاعل بند پیرو به جایگاهی فراتر از گره زمان بند پایه، به نظر می‌رسد که نوع محمول بند پایه از لحاظ نامفعولی، گذرا و مجهول بودن بر این فرایند اثرگذار است.

۱۹- الف) TP به نظر می‌رسد CP که TP آن‌ها می‌روند]]].

ب) آن‌ها؛ TP به نظر می‌رسد CP که TP ti می‌روند]]].

پ) *آن‌ها؛ رُ TP به نظر می‌رسد CP که TP ti می‌روند]]].

ت) TP لازم است CP که TP علی برود]]].

ث) علی؛ TP لازم است CP که TP ti برود]]].

ج) *علی؛ رُ TP لازم است CP که TP ti برود]]].

۲۰- الف) TP می‌دانم CP که TP حسن رفته است]]].

ب) *حسن؛ TP می‌دانم CP که TP ti رفته است]]].

پ) حسن؛ رُ TP می‌دانم CP که TP ti رفته است]]].

ت) TP من باعث شدم CP که TP علی برود]]].

ث) *علی؛ TP من باعث شدم CP که TP ti برود]]].

ج) علی؛ رُ TP من باعث شدم CP که TP ti برود]]].

۲۱- الف) TP گفته شده است CP که TP انسان باید با همسایه خود مهربان باشد]]].

ب) !!!انسان؛ TP گفته شده است CP که TP ti باید با همسایه خود مهربان باشد]]]]].^۹

پ) *انسان؛ رُ TP گفته شده است CP که TP ti باید با همسایه خود مهربان باشد]]].

در جمله‌های «۱۹» پس از بازبینی مشخصه‌های گروه‌های حرف تعریف «آنها» و «علی» توسط مشخصه تعبیرناپذیر حالت فاعلی زمان بند پیرو، این گروه‌های حرف تعریف در مشخص‌گر گروه زمان بند پیرو خود منجمد می‌شوند. این گروه‌های حرف تعریف در فرایند حرکت غیرموضوع در جمله‌های «۱۹-ب»، «۱۹-پ»، «۱۹-ث» و «۱۹-ج» به جایگاهی فراتر

از گره زمان بند پایه از یک گره متمم‌نما در بند پایه و یک گره زمان در بند پیرو عبور کرده- اند. محمول بند پایه نامفعولی است و گروه‌های حرف تعریف فاعل «آنها» در جمله «۱۹- الف» و «علی» در جمله «۱۹- ت» پس از گذشتن از گره‌های یادشده هنگامی که در جایگاهی فراتر از گروه زمان بند پایه قرار می‌گیرند بدون پس‌اضافه «رُ» تظاهر می‌یابند (جمله‌های «۱۹- ب» و «۱۹- ث»).

تظاهر پس‌اضافه «رُ» (که تجلی تکواژگونه پس‌اضافه «را» است (شقاقی، ۱۳۸۹: ۶۳) پس از گروه‌های حرف تعریف یادشده منجر به تولید جمله‌های نادرستی «۱۹- پ» و «۱۹- ج» می‌شود. دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۴۴) گروه‌های حرف تعریفی را که مانند «آنها» در جمله «۱۹- ب» و «علی» در «۱۹- ث» پس از حرکت از بند پیرو به بند پایه بدون حضور پس‌اضافه «رُ» تظاهر می‌یابند مبتدای اولیه می‌نامد.

در جمله‌های «۲۰» گروه‌های حرف تعریف «حسن» و «علی» پس از بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر حالتشان توسط مشخصه تعبیرناپذیر حالت فاعلی زمان بند پیرو منجمد می‌شوند. این گروه‌های حرف تعریف تحت فرایند حرکت غیرموضوع در جمله‌های «۲۰- ب»، «۲۰- پ»، «۲۰- ت» و «۲۰- ج» به جایگاهی فراتر از گروه زمان بند پایه حرکت می‌کنند. در مسیر این حرکت گروه‌های حرف تعریف یادشده نیز (مانند گروه‌های حرف تعریف «آنها» در جمله‌های «۱۹- ب» و «۱۹- پ» و «علی» در جمله «۱۹- ث» و «۱۹- ج») از فراز یک گره متمم‌نما در بند پایه و یک گره زمان در بند پیرو حرکت کرده‌اند. محمول‌های بند پایه («دانستن» و «باعث شدن») محمول‌های گذرا هستند. گروه‌های حرف تعریف «حسن» و «علی» به لبه بیرونی گروه فعلی کوچک این محمول‌ها حرکت می‌کنند و پس از دریافت پس‌اضافه «رُ» از آنها^۲ به جایگاهی فراتر از گروه زمان می‌روند (جمله‌های «۲۰- پ» و «۲۰- ج»).

در صورت تظاهر نیافتن پس‌اضافه «رُ» پس از گروه‌های حرف تعریف «حسن» در جمله «۲۰- ب» و «علی» در جمله «۲۰- ت» جمله‌های نادرستی «۲۰- ب» و «۲۰- ث» تولید می‌شوند. دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۴۳ و ۴۴) گروه‌های حرف تعریفی را که تحت فرایند حرکت غیرموضوع پس از حرکت از بند پیرو به بند پایه با پس‌اضافه «رُ» تظاهر می‌یابند مبتدای ثانویه می‌نامد، مانند گروه‌های حرف تعریف «حسن» در جمله «۲۰- پ» و «علی» در جمله «۲۰- ج».

در جمله‌های «۲۱» هستهٔ بند پیرو که دارای مشخصهٔ تعبیرناپذیر حالت فاعلی است، مشخصهٔ تعبیرناپذیر گروه حرف تعریف «انسان» را در بند پیرو به صورت حالت فاعلی ارزش‌گذاری می‌کند. این گروه حرف تعریف پس از بازبینی مشخصهٔ حالتش منجمد می‌شود و نمی‌تواند حرکت موضوع داشته باشد. همچنین برخلاف حرکت غیرموضوع گروه‌های حرف تعریف «آن‌ها» و «علی» در جمله‌های «۱۹-ب» و «۱۹-ث» که بدون تظاهر پس‌اضافهٔ «رُ» منجر به تولید جمله‌های دستوری یادشده می‌شود و برخلاف حرکت غیرموضوع گروه‌های حرف تعریف «حسن» و «علی» در جمله‌های «۲۰-پ» و «۲۰-ج» که با تظاهر پس‌اضافهٔ «رُ» باعث تولید جمله‌های دستوری یادشده می‌شود، حرکت غیرموضوع گروه حرف تعریف «انسان» با تظاهر نیافتن پس‌اضافهٔ «رُ» منجر به تولید جملهٔ بسیار نشان‌دار (یا نادرستی) «۲۱-ب» می‌شود و حرکت غیرموضوع این گروه با تظاهر یافتن پس‌اضافهٔ «رُ» جملهٔ نادرستی «۲۱-پ» را تولید می‌کند که در آن‌ها محمول بند پایه مجهول است.

در جمله‌های یادشده، گروه‌های حرف تعریف فاعل بند پیرو تحت فرایند حرکت غیرموضوع به جایگاهی فراتر از گروه زمان بند پایه‌شان حرکت کرده‌اند. این گروه‌های حرف تعریف به طور یکسانی از فراز گروه‌های یادشده عبور کرده‌اند. از این رو، نمی‌توان محدودیت‌های اعمال‌شده بر حرکت غیرموضوع گروه‌های حرف تعریف فاعلی از بند پیرو به بند پایه را بر اساس این گره‌ها تبیین کرد. تنها تفاوت جمله‌های «۱۹»، «۲۰» و «۲۱» در نوع محمول بند پایه‌شان است.

محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی محمول‌های بند پایه را می‌توان این‌گونه تشریح کرد که اگر محمول بند پایه نامفعولی باشد، حرکت غیرموضوع گروه حرف تعریف فاعل از بند پیرو به فراز گروه زمان بند پایه بدون حضور پس‌اضافهٔ «رُ» امکان‌پذیر است (جمله‌های «۱۸-ب» و «۱۸-ث») و تظاهر این پس‌اضافه باعث ساقط شدن اشتقاق جمله می‌شود (جمله‌های «۱۸-پ» و «۱۸-ج»). جمله‌هایی که بند پایه‌شان دارای محمول‌های گذرا است درست محدودیتی را برعکس جمله‌هایی که بند پایه‌شان دارای محمول نامفعولی است اعمال می‌کنند. این نوع جمله‌ها حرکت غیرموضوع یادشده را تنها با حضور پس‌اضافهٔ «رُ» ممکن می‌سازند (جمله‌های «۲۰-پ» و «۲۰-ج»). درحالی‌که تظاهر نیافتن این پس‌اضافه منجر به ساقط شدن اشتقاق جمله می‌شود (جمله‌های «۲۰-ب» و «۲۰-ث»).

۲۳- الف) آنها گفته‌اند که به نظر می‌رسد که علی می‌رود

ب) آنها گفته‌اند [CP که [علی_i v_P به نظر می‌رسد [که t_i می‌رود]]

ج) علی_i را آنها گفته‌اند [CP که [v_P t_i به نظر می‌رسد [که t_i می‌رود]]

د) *علی_i آنها گفته‌اند [CP که [v_P t_i به نظر می‌رسد [که t_i می‌رود]]

اگر فاعل درونی‌ترین بند (علی) پس از حرکت به مشخص‌گر فعل کوچک میانی مستقیماً به گروه مبتدا یا کانون بند پایه برود جمله نادرستی «۲۳-د» تولید می‌شود. حال اگر اشتقاق به نحو دیگری صورت گیرد، یعنی فاعل درونی‌ترین بند (علی) پس از حرکت به مشخص‌گر فعل کوچک بند میانی به مشخص‌گر فعل کوچک بند پایه برود اشتقاق همگرا می‌شود و جمله دستوری «۲۳-ج» تولید می‌شود.

استدلال دیگری که نشان می‌دهد حرکت کلامی فاعل بند پیرو از مشخص‌گر فعل کوچک بند پیرو صورت می‌گیرد، جمله‌هایی هستند که بند میانی آنها دارای محمول مجهول است، مانند جمله‌های «۲۴».

۲۴- الف) به نظر می‌رسد که گفته شده‌است که علی می‌رود

ب) *به نظر می‌رسد [CP که [علی_i v_P گفته شده‌است [که t_i می‌رود]]

پ) *به نظر می‌رسد [CP که [علی_i را v_P گفته شده‌است [که t_i می‌رود]]

ت) *علی_i را به نظر می‌رسد [CP که [v_P t_i گفته شده‌است [که t_i می‌رود]]

ث) *علی_i به نظر می‌رسد [CP که [v_P t_i گفته شده‌است [که t_i می‌رود]]

جمله‌های «۲۴-ب و ۲۴-پ» نشان می‌دهند که مشخص‌گر فعل کوچک مجهول اجازه فرود فاعل درونی‌ترین بند (علی) را نمی‌دهد. حال اگر حرکت فاعل یادشده مستقیماً به بند پایه صورت می‌گرفت اشتقاق جمله «۲۴-پ و ۲۴-ث» نباید ساقط می‌شد.

در ارتباط با موضوع فاز بر مبنای جمله‌های «۱۹، ۲۰ و ۲۱» می‌توان نتیجه گرفت که فعل کوچک هسته‌ای فازی است زیرا حرکت غیرکلامی فاعل باید از مشخص‌گر این گروه به گروه مبتدا یا کانون صورت گیرد. همچنین جمله‌های «۲۲، ۲۳ و ۲۴» نیز نشان می‌دهند که این هسته حرکت چرخه‌ای را ایجاد می‌کند. از این رو، فاعل بند درونی برای حرکت به گروه مبتدا یا کانون بندهای بالاتر باید در لبه این هسته فرود بیاید تا بتواند در دسترس گروه‌های یادشده قرار بگیرد.

حرکت چرخه‌ای در مثال‌های «۲۲» بالا شاهد دیگری را فراهم می‌آورد که نشان می‌دهد حرکت فاعل بند پیرو حرکتی کلامی است و فاعل پس از حرکت در جایگاه فاعل بند پایه قرار نمی‌گیرد. ریتزی (۲۰۰۱: ۹۴) اشاره می‌کند فاعلی که به جایگاه فاعل بند بالاتر حرکت می‌کند نمی‌تواند در جایگاه فاعل میانی فرود نیاید. او این پدیده را «ارتقای بالاتر»^{۲۱} می‌نامد.

جمله «۲۲-ب» آشکارا نشان می‌دهد که حرکت فاعل درونی‌ترین بند (علی) به بند میانی حرکتی غیرکلامی است. از این رو، حرکت بعدی این فاعل نمی‌تواند حرکت به جایگاه فاعل بند پایه باشد. در واقع دلیلی وجود ندارد که فاعل درونی‌ترین بند ابتدا حرکتی غیرکلامی و سپس حرکتی کلامی داشته باشد. اگر فاعل از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع و سپس به جایگاه موضوع حرکت کند، حرکت نادرست^{۲۲} خواهد بود.

۸- نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از معرفی دیدگاه‌های مختلف، بر مبنای اصل انجماد و با توجه به اینکه فاعل بند پیرو در بند خود مشخصه تعبیرناپذیر حالتش بازبینی می‌شود نشان داده شد که حرکت فاعل از بند پیرو به بند پایه حرکتی نحوی نیست و سپس با توجه به این موضوع استدلال‌هایی در اثبات وجود پوچ‌واژه پنهان ارائه شد. پس از بررسی این موضوع‌ها در بخش بعدی نشان داده شد که در زبان فارسی مشخصه‌های فاعل بند پایه با فاعل بند پیرو بازبینی نمی‌شوند. از این رو، مطابقت در زبان فارسی از شرط نفوذناپذیری فاز تخطی نمی‌کند. سپس محدودیت‌های ناظر بر حرکت مورد نظر بررسی شد. محدودیت‌هایی که ناشی از نوع محمول بند پایه است. در پایان شواهد حاکی از حرکت چرخه‌ای فاعل از بند پیرو به بند پایه است که از لبه گروه فعلی کوچک صورت می‌گیرد. این مشاهده نشان می‌دهد که هسته گروه فعلی کوچک در زبان فارسی هسته‌ای فازی است.

۹- پی‌نوشت‌ها

1. freezing
2. topicalization
3. Hornstein
4. proposition
5. force

6. convergent
7. successive circularity
8. argument movement
9. non-argument movement
10. Phase Impenetrability Condition
11. Citko
12. Functional Projection (FP)
13. focus

۱۴. از آنجاکه مبتدا اطلاع کهنه است و کانون اطلاع نو، حرکت موضوعی فاعل منجمدشده به هریک از این دو جایگاه با توجه به بافت است که مشخص می‌شود. این موضوع هیچ تأثیری در نوع حرکت یادشده ندارد. اما درباره جایگاه پس‌اضافه «را» پیشنهاد می‌دهیم که این پس‌اضافه در ذیل هسته مبتدا یا کانون یا کلی‌تر بگوییم در ذیل یک هسته نقش‌نما قرار گیرد. هرچند، صورت‌بندی جایگاه «را» که هم کارکرد مفعولی (نحوی) و هم کارکرد مبتدایی و کانونی (ساخت اطلاعی) دارد نگارش مقاله‌ای مستقل را ایجاب می‌کند. خوانندگان محترم برای آشنایی با کارکرد نحوی می‌توانند به مقاله ژیلا قمشی با عنوان «topics in Persian VPs» (۱۹۹۷) مراجعه کنند. همچنین برای درک جامعی از این موضوع می‌توانند به مقاله دبیرمقدم با عنوان «پیرامون *را* در زبان فارسی» بنگرند.

۱۵. از آنجاکه گروه حرف اضافه «به نظر» در سازه نحوی «به نظر رسیدن» بار معنایی را نشان می‌دهد، این سازه نحوی محمول در نظر گرفته شده است.

۱۶. این مثال‌ها ملهم از نوشته (۱۳۸۷: ۶۲-۶۹) است. بحث مفصلی درباره این موضوع در این اثر انوشه آمده است.

17. Bošković
18. Chukchee

۱۹. این جمله برای بعضی از گویشوران دستوری، اما بسیار نشاندار است، درحالی‌که از نظر برخی دیگر از گویشوران نادرستی است.

۲۰. علت حرکت این گروه‌ها از لبه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک بند پایه در بخش ۷ مقاله آشکارا به اثبات می‌رسد.

21. Super Raising
22. improper

۱۰- منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۷). «ساخت جمله و فرافکن‌های نقش‌نمای آن در زبان فارسی؛ رویکردی کمینه‌گرا»، رساله دکتری رشته زبان‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون *را* در زبان فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره ۱.

- درزی، علی (۱۳۸۹)، *شیوه استدلال نحوی*، ویراست دوم، تهران، سمت.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۹)، *مبانی صرف*، تهران، سمت.
- Bošković, Ž. (2003). 'Agree, Phases and Intervention Effects.' *Linguistic Analysis* 33: 54–96.
- Citko, B. (2014). *Phase Theory; an introduction*, USA: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (2000). 'Minimalist Inquiries: The Framework.' In *Step By Step. Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, ed. R. E. A. Martin, 89–155. Cambridge, MA: MIT Press.
- ----- (2001). 'Derivation by Phase.' In Ken Hale: *A Life in Language*, ed. M. Kenstowicz, 1–52. Cambridge, MA: MIT Press.
- Ghomeshi, J. (2001). "Control and Thematic argument", Canada: *Canadian Journal of Linguistics*.
- Hornstein, N. (2009). *A Theory of Syntax; Minimal Operations and Universal Grammar*, USA: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling; Evidence from Persian*, Germany, The Hague: Mouton.
- Rizzi, L. (2001). "Relativized Minimality Effects", in M. Baltin and Ch. Collins (eds), *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, 89-110, Oxford: Blackwell Publishers.